4شنبه 21شهریور 1403-7ربیع الاول 1446- 11سپتامبر 2024-درس 4 فقه *القیاده (فقه رهبری سازمانی ) – مفهوم شناسی- مفهوم امامت سازمانی*

مساله: جواز بکارگیری اصطلاح امامت سازمانی به جای رهبری سازمانی  
شرح مساله :امامت سازمانی در ترداف با رهبری رفتاری سازمانی بلکه رهبری ساختاری آیا صحیح است آیا مجوز شرعی دارد این کاربرد یا نه؟ تا به حال منعی در ادله نیافته ایم[[1]](#footnote-1) در فقه القرآن امامت، پیامبران بنی اسراییل را هم شامل میشود و حضرت ابراهیم صریحا به منصب امامت نصب و جعل شده است[[2]](#footnote-2) وائمه نار)فرعونیان)[[3]](#footnote-3) در مقابل ائمه هدایت و نور[[4]](#footnote-4) قرار دارند یعنی(ابراهیمیان) و (موسویان). و جعل ائمه از میان مستضعفین به شکل شبکه ای[[5]](#footnote-5) و مجموعی مورد اراده تکوینی یا تشریعی قرار گرفته است لذا مقامی در انحصار عده ای خاص نیست و در فقه الحدیث هم امام جائر در مقابل امام عادل قرار گرفته است که اولی هدایت شده و هدایت میکند ودومی گمراه شده و گمراه میکند[[6]](#footnote-6) در فرمایشی از امام علی ع امامت نقش بسیار عامی دارد [[7]](#footnote-7) هر کس خودش را امام ناس قرار دهد یعنی میتواند قرار دهد معلم و مودب آنها شود .و در خبری حسن [[8]](#footnote-8)از امام ابوالحسن ثامن الحجج ع در بابی نادر و جامع[[9]](#footnote-9) در فضل و صفات امام ع به امامت خاص معصومین ع پرداخته [[10]](#footnote-10) که اختیار و انتخاب آن از عهده مردم عادی خارج است[[11]](#footnote-11) در حالیکه امامت جمعه و جماعت[[12]](#footnote-12) و حرم عنوانی خارج از عصمت است ودر آن به عدالت و علم اکتفاء شده است و در عرف شرع از امام عسکر[[13]](#footnote-13) نام برده شده است که در جنگ ها امور دینی را مثل نماز و بیان احکام شرع را در مقام شهادت و کفن و دفن و تجهیز به عهده داشته است که شبیه آن در نظام انقلابی ما نمایندگان ولی فقیه در نیروهای مسلح در رده های گوناگون وجود دارند . در عرف متشرعه به برخی مراجع لقب امام میدهند مثل آیت الله امام برای مرحوم بروجردی و امام خویی برای این مرجع نامور و تاثیر گذار و نیز لقب امام برای رهبران فقید و جدید انقلاب اسلامی . اهل سنت در این زمینه آزاد تر عمل میکنند و دانشمندان به نام و پیش تاز خود را به امام ملقب میکنند مثل امام فخر رازی و امام الحرمین جوینی و.... و اخیرا امام محله و امام روستا هم با اذن ولایت فقیه رائج شده است . لذا در قرآن و حدیث و عرف عام و خاص فریقین لقب امام بکار برده میشود و ضرر و ضراری و عسر و حرجی ایجاد نشده است . و با توجه به این که در ادبیات سازمانی اصطلاحات متنوع و متعددی را از بیرون وام میگیرند مثل رفتار و فرهنگ و شهروندی و... لفظ امامت سازمانی بلا اشکال به نظر میرسد که مترادف رهبری سازمانی قرار گیرد بویژه به عنوان یک وظیفه رفتاری که رفتار سازمانی امام مشحون از عدالت و کرامات و قداست است توسط مدیران رده های گوناگون مراعات شود و به انگیزش کارکنان و پیروان بینجامد لذا میتوان چنین جوازی را صادر کرد و البته حتی رهبری ساختاری هم که به طور خاص در نمایندگان ولایت فقیه منحصر میشود را هم میتوان امام سازمانی وساختاری دانست و برشمرد که مانعی برای آن قطعا نیست مثل عنوان امام عسکر کما مر.[والله العالم)

1. مثل لقب امیر المومنین برای غیر حضرت علی بن ابیطالب ع

   **امیرالمؤمنین**[[۱]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-1) (به [عربی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86_%D8%B9%D8%B1%D8%A8%DB%8C): *أمير المؤمنين*) یک [لقب](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%84%D9%82%D8%A8) [اسلامی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85) است که در لغت به معنی «امیر و فرمانده مؤمنان» است.

   **کاربرد لقب**

   این لقب با مضمون سیاسی و دینی در منابع اسلامی در بین مسلمانان رواج داشته است. تاریخ پژوهان متفق‌القولند هنگامی که شخص خلیفه به‌طور خاص مورد خطاب قرار می‌گرفت از لقب «امیرالمؤمنین» استفاده می‌گردید. امیرالمؤمنین در لغت به معنی «امیر و فرمانده مؤمنان» است. شیعیان معتقدند این لقب پس از [مرگ محمد](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B1%DA%AF_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF) برای [علی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%84%DB%8C) به کار می‌رفته است ولی اهل سنت عقیده دارد بعد از درگذشت محمد، [عمر](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%85%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%AE%D8%B7%D8%A7%D8%A8) اولین خلیفه‌ای بود که لقب امیرالمؤمنین را برای خود به کار برد.[[۲]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-2)[[۳]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-3) به نوشته تاریخ پژوهان این لقب را نخستین بار توسط عمر به کار گرفته شد.[[۴]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-4)

   به نوشته [ابن خلدون](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%AE%D9%84%D8%AF%D9%88%D9%86)، [عبدالله ابن جحش](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D9%BE%D8%B3%D8%B1_%D8%AC%D8%AD%D8%B4) اولین کسی بود که به عمر این لقب را داد، برخی دیگر [عمرو عاص](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%85%D8%B1%D9%88_%D8%B9%D8%A7%D8%B5) و عده‌ای نیز [مغیرة بن شعبه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D9%86_%D8%B4%D8%B9%D8%A8%D9%87) را اولین کسانی می‌داند که به عمر این لقب را دادند؛ هرچند عبدالله ابن جحش قبل از خلافت عمر درگذشته و نمی‌توانسته اعطاکننده این لقب باشد.[[۵]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-DBA-5)

   **دیدگاه اهل سنت**

   مسلمانان اهل سنت از لقب امیرالمؤمنین برای همهٔ [خلفای راشدین](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%84%D9%81%D8%A7%DB%8C_%D8%B1%D8%A7%D8%B4%D8%AF%DB%8C%D9%86)، [اموی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%D9%88%DB%8C) و [عباسی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%B3%DB%8C) استفاده کرده‌اند.[[۶]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-test-6)

   **دیدگاه شیعیان**

   1. [شیعیان دوازده‌امامی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87_%D8%AF%D9%88%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D9%87%E2%80%8C%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%DB%8C) لقب و عنوان امیرالمؤمنین را منحصر به علی بن ابی‌طالب می‌دانند و نه تنها استعمال این لقب را برای خلفای راشدین و غیر راشدین جایز نمی‌دانند که حتی آن را از خصایص علی بن ابی طالب دانسته و به کاربردن این لقب را برای سایر امامان خود هم جایز نمی‌دانند (مگر در حال تقیه که به کار بردن این لقب برای غیر از علی بن ابی‌طالب هم گاهی به کار رفته است). دلیل شیعیان بر این امر این است که می‌گویند محمد این لقب را برای علی به کار برده و دیگران را از نامگذاری بدان نهی کرده است. اما شیعیان [اسماعیلیه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%87) آن لقب را برای [خلفای فاطمی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%84%D9%81%D8%A7%DB%8C_%D9%81%D8%A7%D8%B7%D9%85%DB%8C) نیز استفاده می‌کنند و [زیدیه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%DB%8C%D8%AF%DB%8C%D9%87) آن را برای هر امامی [علوی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%84%D9%88%DB%8C) که امامتش را با جنگ بنیان نهاده استفاده می‌کنند.[[۷]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-Am%C4%ABr_al-Mu%CA%BEmin%C4%ABn-7) شیعیان دوازده‌امامی استدلالشان باتوجه به حدیثی از [محمد](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF) است.[[۸]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-8)[[۹]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-9)[[۱۰]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-10)[[۱۱]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_note-11)]   
       دائرةالمعارف تشیع، جلد۲؛ المعارف و المعاریف، ج۱؛ بحارالانوار، مجلسی، ج۳۷، ص۳۳۹، باب ۵۴، حدیث۸۴. متن حدیث چنین است: عبدالله بن عباس می‌گوید: «روزی با رسول خدا در یکی از کوچه‌های مدینه می‌رفتیم که علی ابن ابی طالب از راه رسید و به رسول خدا این گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول‌الله و رحمه الله و برکاته (سلام بر تو ای رسول خدا، و رحمت و برکات خدا بر تو باد) پیامبر نیز در پاسخ فرمود: «و علیک السلام یا امیرالمؤمنین (و بر تو سلام باد ای امیرالمؤمنین). تعجب کردم و به پیامبر گفتم: «ای رسول خدا، آنچه دربارهٔ پسرعمویم، علی، گفتی، از روی محبت و دوستی شخصی با او بود یا لقبی از ناحیه خداوند؟» رسول خدا فرمود: «نه، به خدا سوگند، آنچه دربارهٔ علی گفتم، با چشم خودم دیده‌ام.» پرسیدم: «ای رسول خدا چه دیدید؟» پیامبر فرمود: «در شب معراج به هر دری از درهای بهشت نظر می‌کردم، روی آن نوشته شده بود: علی بن ابیطالب از هفتاد هزار سال پیش از خلقت آدم امیرالمؤمنین بوده است.»
   2. [↑](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_ref-9) *شیخ مفید. الارشاد. صص. جلد ۱، صفحه ۴۸، شیخ مفید از محدثان مشهور نقل کرده است که پیامبر به هفت تن از اصحاب خود از جمله ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر فرمان داد تا بر علی با لقب امیرالمؤمنین سلام کنند.*
   3. [↑](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_ref-10) *شیخ مفید. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. صص. جلد ۱، صفحه ۱۷۷، از دیدگاه شیعه جمله‌ای مشهور که عمر بن خطاب در واقعه غدیر پس از تبریک به علی (ع) گفته بود گویای نامگذاری علی به امیرالمؤمنین است٫ عمر به علی (ع) گفته بود: "بَخٍّ بخٍّ لک یابن ابی‌طالب أصبَحتَ و أمسَیتَ مولای و مولی کلِّ مؤمنٍ و مؤمنَهٍ"(ترجمه: آفرین بر تو یا علی! تو مولای من و مولای همه زنان و مردان مؤمن شدی).*
   4. [↑](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_ref-11) *قمی، عباس. مفاتیح الجنان. صص. ذیل اعمال روز ۱۸ ذی الحجه٫ یکی از مواردی که شیعیان از لقب امیرالمؤمنین برای امام علی (ع) به صورت گسترده استفاده می‌کنند روز عید غدیر است٫ کاربرد این لقب به این دلیل است که در برخی منابع ذکر شده است شیعیان در روز عید غدیر به هنگام ملاقات یکدیگر این جمله را بگویند: "اَلحمدُ لِلهِ الّذی جَعَلَنا مِنَ المُتَمَسِّکینَ بِولایةِ اَمیرِالمؤمنینَ و الائمةِ المَعصومینَ علیهم السلام"٫ (ترجمه: ستایش مخصوص خدایی که ما را پای‌بند به ولایت امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام قرار داد)*
      1. [↑](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86#cite_ref-1) از دو بخش **(امیر)** که اسم مبالغه بر وزن (**فَعیل)** است و از [فعل](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%B9%D9%84) [عربی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86_%D8%B9%D8%B1%D8%A8%DB%8C) (**أمر)** به معنای(**فَرمان دادن ، دستور دادن ، حُکم کردن)** که در مجموع امیر به معنای(**بسیار فرمان‌هنده** یا **فَرمانرَوا)** است و **مؤمنین** که اسم جمع **مؤمن** به معنای(**ایمان دارنده**، **باورکننده**،**باوَرمَند** یا **مُعتَقِد**) که در مجموع معنای **(باورمندان ،ایمان دارندگان ، باورکنندگان)** میدهد و در مجموع ترکیب وصفی «**أمیرالمؤمِنین**»به معنای«**فَرمانرَوا یا دَستور دهنده ایمان دارندگان/باوَردارندگان/باوَرمندان/باوَرکنندگان»** می‌باشد.

   [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره البقرة (2): آيه 124]وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (124)

   هنگامى كه خداوند ابراهيم عليه السلام را بچند امر امتحان فرمود و او همه را بانجام رسانيد، خداوند باو گفت:

   «من ترا براى پيشوايى مردم انتخاب ميكنم» ابراهيم عليه السلام عرضكرد:

   «پروردگارا اين پيشوايى را براى فرزندان من نيز قرار بده» خداوند فرمود: «امامت كه عهد من است هرگز بستمكاران نخواهد رسيد» (124) [↑](#footnote-ref-2)
3. [سوره القصص (28): آيات 36 تا 42]

   فَلَمَّا جاءَهُمْ مُوسى‏ بِآياتِنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُفْتَرىً وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ (36) وَ قالَ مُوسى‏ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدى‏ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (37) وَ قالَ فِرْعَوْنُ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يا هامانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلى‏ إِلهِ مُوسى‏ وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكاذِبِينَ (38) وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنا لا يُرْجَعُونَ (39) فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (40)

   وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ (41) وَ أَتْبَعْناهُمْ فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (42)

   هنگامى كه موسى با معجزات و آيات روشن ما نزد فرعونيان آمد، گفتند:

   اين نيست مگر سحرى بى اساس و چنين چيزى در پدران گذشته خود نشنيده‏ايم.

   موسى گفت: خدايم داناتر است به آنكه با هدايت از پيش او آمده است و به آنكه عاقبت خانه از او است. كه ستمكاران رستگار نميشوند. فرعون گفت: اى بزرگان، غير از خودم خدايى براى شما سراغ ندارم. هامان، براى من بر خاك آتش بيفروز و بنائى آسمان‏خراش بساز شايد بخداى موسى اطلاع يابم. گمان ميكنم كه او از دروغگويان است. او و لشكريانش بناحق در روى زمين كبر ورزيدند و پنداشتند كه بسوى ما بازگردانده نميشوند، او را و سپاهيانش را گرفتيم و بدريا افكنديم. ببين كه سرانجام ستمكاران چگونه است؟ آنها را پيشوايانى ساختيم كه دعوت به آتش ميكنند و روز قيامت يارى نميشوند. در اين جهان پياپى لعنشان كرديم و روز قيامت از زشتها خواهند بود.

   [سوره السجده (32): آيات 21 تا 25]

   وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى‏ دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (21) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ (22) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ (23) وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (24) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (25)

   و همانا بچشانيمشان از عذاب نزديك نارسيده (به) عذاب بزرگ باشد كه ايشان باز گردند. و كيست ستمگرتر از آنكه پند داده شده بآيات پروردگار خويش پس روى برتابد از آنها، البته ما از گناهكاران انتقام گيرنده‏گانيم. و بتحقيق داديم بموسى تورات را پس نباش در شك از ملاقاتش، و قرار داديم او را رهبرى براى بنى اسرائيل.

   قرار داديم از ايشان پيشوايانى تا رهبرى بنمايند بفرمان ما، چنان كه شكيبايى نموده و بودند بآيت‏هاى ما يقين‏دارندگان. البته پروردگار تو حكم كند بينشان روز قيامت در آنچه بودند در آن اختلاف ميكردند. [↑](#footnote-ref-3)
4. [سوره الأنبياء (21): آيات 71 تا 75]

   وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ (71) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنا صالِحِينَ (72) وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ (73) وَ لُوطاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ (74) وَ أَدْخَلْناهُ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (75)

   ابراهيم و لوط را نجات داده، به سرزمينى برديم كه براى جهانيان بركتش داده بوديم و به او اسحاق و يعقوب عطا كرديم و همه را صالح گردانيديم و آنها را پيشوايانى ساختيم كه به امر ما هدايت ميكردند و به آنها فعل نيكى‏ها و اقامه نماز و دادن زكات را وحى كرديم و آنها پرستندگان ما بودند. و به لوط حكم و دانش داديم و او را از قريه‏اى كه مرتكب كارهاى زشت مى‏شد نجات داديم. آنها مردمى بد و فاسق بودند و او را برحمت خود داخل كرديم. او از شايستگان بود. [↑](#footnote-ref-4)
5. [سوره القصص (28): آيات 1 تا 6]بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏

   طسم (1) تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ (2) نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى‏ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (3) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (4)

   وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ (5) وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ (6)

   بنام خداى رحمان رحيم. اين است آيات كتاب مبين. از داستان موسى و فرعون به حق براى مردمى كه ايمان دارند، بر تو تلاوت مى‏كنيم. فرعون بر روى زمين برترى‏جست و مردمش را فرقه فرقه كرد. گروهى از آنها را ضعيف مى‏شمرد، فرزندانشان را سر مى‏بريد و زنانشان را زنده مى‏گذاشت و از تبهكاران بود. ميخواهيم بر كسانى كه ضعيف شمرده شدند منت گذاريم و آنها را پيشوا قرار دهيم و آنها را وارث گردانيم و آنها را در زمين قدرت بخشيم و بفرعون و هامان و لشكريانشان از بنى- اسرائيل نشان دهيم آنچه را كه از آن مى‏ترسيدند. [↑](#footnote-ref-5)
6. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ص234

   164 و من كلام له ع لما اجتمع الناس إليه و شكوا ما نقموه على عثمان و سألوه مخاطبته لهم و استعتابه لهم فدخل عليه فقال‏

   إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَ قَدِ اسْتَسْفَرُونِي‏ 2044 بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ وَ وَ اللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ وَ لَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْ‏ءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ وَ لَا خَلَوْنَا بِشَيْ‏ءٍ فَنُبَلِّغَكَهُ وَ قَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَمَا صَحِبْنَا وَ مَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ لَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ [الْخَيْرِ] الْحَقِّ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ص وَشِيجَةَ 2045 رَحِمٍ مِنْهُمَا وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالا فَاللَّهَ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ وَ اللَّهِ مَا تُبَصَّرُ مِنْ عَمًى وَ لَا تُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ وَ إِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ وَ إِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ‏ هُدِيَ‏ وَ هَدَى‏ فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَ أَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً وَ أَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لَا عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى ثُمَّ يَرْتَبِطُ 2046 فِي قَعْرِهَا- 262 وَ إِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهَ [أَنْ‏] أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولَ فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا وَ يَبُثُّ الْفِتَنَ فِيهَا فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجاً وَ يَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجاً 2047 فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً 2048 يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَ تَقَضِّي الْعُمُرِ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَلِّمِ النَّاسَ فِي أَنْ يُؤَجِّلُونِي حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ فَقَالَ ع مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وُصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْه‏وَ مِنَ الْکَلَام‏ لَه‏ (عليه السلام)  
   «لَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ إلَيْهِ وَ شَکَوا مَا نَقِمُوهُ عَلى عُثْمَانَ وَ سَألُوهُ مُخَاطَبَتَهُ لَهُمْ وَ اسْتِعْتَابَهُ لَهُمْ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقالَ:»

   از سخنان امام (عليه السلام) است  
   در آن هنگام که مردم نزد او جمع شدند و از عثمان شکايت کردند و از آن حضرت خواستند که با عثمان در اين زمينه صحبت کند (و از او بخواهد از خطاها و اشتباهاتش دست بردارد) امام (عليه السلام) بر عثمان وارد شد و (با لحنى مؤدّبانه و آميخته با احترام به او) فرمود.

   بخش اول

   مردم به سراغ من آمده اند و مرا ميان خود و تو سفير قرار داده اند. به خدا! نمى دانم چه چيز را براى تو بگويم؟ من مطلبى را که تو از آن بى اطّلاع باشى (در مورد حقوق مردم) سراغ ندارم، و نمى توانم تو را به چيزى راهنمايى کنم که از آن آگاه نيستى؟ (چرا که) آنچه ما (در اين زمينه) مى دانيم، مى دانى و ما به چيزى پيش تر از تو دست نيافته ايم که تو را از آن آگاه سازيم و مطلب پنهانى نزد ما نيست که به تو ابلاغ کنيم. آنچه ما (در عصر پيامبر (صلي الله عليه و آله)) ديده ايم تو نيز ديده اى و آنچه ما شنيده ايم همانند ما شنيده اى و همان گونه که ما با پيامبر (صلي الله عليه و آله) همنشين بوديم تو نيز همنشين بودى (علاوه بر اين،) فرزند ابى قحافه (ابوبکر) و پسر خطاب (عمر) در اجراى اعمال نيک از تو سزاوارتر نبودند؛ چرا که تو از نظر پيوند خويشاوندى، از آن دو به رسول خدا (صلي الله عليه و آله) نزديک ترى؛ تو به افتخار دامادى پيامبر (صلي الله عليه و آله) نائل شدى که آن ها نشدند. خدا را! خدا را! (اى عثمان!) به جان خود رحم کن؛ چرا که به خدا سوگند! تو کور نيستى تا بينايت کنند و جاهل نيستى تا تعليمت دهند؛ زيرا راه ها آشکارند و نشانه هاى دين بر پا و روشن! (از خدا بترس و به کار مردم رسيدگى کن).

   بخش دوم

   بدان! برترين بندگان نزد خدا پيشواى عادلى است که خود، هدايت شده و ديگران را هدايت مى کند؛ سنّت هاى شناخته شده را بر پا مى دارد و بدعت هاى ناشناخته را مى ميراند؛ چرا که سنّت ها روشن و نورانى اند و نشانه هاى مشخص دارند و بدعت ها آشکارند و علامت هايى دارند، (و در واقع ناشناخته بودن بدعت ها دليل روشنى بر عدم مشروعيّت آن هاست) بدترين مردم نزد خداوند پيشواى ستمگرى است که هم خود، گمراه است و هم مردم به وسيله او گمراه مى شوند، کسى که سنّت هاى مقبول را از ميان برده و بدعت هاى متروک را زنده کرده است، من از رسول خدا (صلي الله عليه و آله) شنيدم که فرمود: «روز قيامت، پيشواى ستمگر را حاضر مى کنند؛ در حالى که نه ياورى با اوست و نه عذرخواهى، سپس او را در آتش دوزخ مى افکنند و همچون سنگ آسيا در آن به گردش درمى آيد (و همه رسوايى او را مى بينند) آنگاه او را در قعر دوزخ به زنجير مى کشند».  
   من تو را به خدا سوگند مى دهم! نکند تو همان پيشواى مقتول اين امّت باشى! چرا که گفته مى شد (پيغمبر اکرم (صلي الله عليه و آله) مى فرمود): «در اين امّت، پيشوايى به قتل مى رسد که بعد از آن درهاى کشتار و جنگ به روى اين امّت تا قيامت گشوده خواهد شد! امور اين امّت را بر آن ها مشتبه مى کند؛ فتنه و فساد را در ميان آنان گسترش مى دهد؛ به گونه اى که حق را از باطل تميز نمى دهند و به سختى در آن فتنه غوطه ور مى شوند و به شدّت درهم آميخته و فاسد خواهند شد»؛ مبادا مرکب راهوار مروان شوى (و زمام خود را به دست او بسپارى) تا تو را هرجا مى خواهد ببرد؛ آن هم بعد از اين سنّ و سال و گذراندن عمر (و تجربيّات فراوان).  
   (هنگامى که سخن مولا (عليه السلام) به اين جا رسيد) عثمان گفت: با مردم سخن بگو و از آنان بخواه که به من مهلت دهند تا از حقوق (از دست رفته) آن ها رهايى يابم. امام (عليه السلام) فرمود: آنچه مربوط به مدينه است مهلتى در آن نيست و آنچه مربوط به بيرون مدينه است مهلتش رسيدن دستور تو به آن هاست. [↑](#footnote-ref-6)
7. نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 480 / [71] 73 ..... ص : 480

   وَ قَالَ ع‏ مَنْ‏ نَصَبَ‏ نَفْسَهُ‏ لِلنَّاسِ إِمَاماً- [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ‏ [↑](#footnote-ref-7)
8. . بررسی سندی حدیث  
   این حدیث، مرفوع است و حدیث مرفوع، حدیثی است که در آن قول یا فعل یا تقریری به معصوم نسبت داده شود؛ چه سند آن به معصوم متصل و چه منقطع باشد (شهید ثانی، 1423 ق: 31).  
   بدین جهت استاد بهبودی این حدیث را در گزیده‌ی کافی که بنایش درج احادیث صحیح بوده، نیاورده است (رک: 1363 ش: 61-60)؛ ولی بنابر گفته‌ی علامه مجلسی، این حدیث در احتجاج طبرسی و غیبت نعمانی و غیره (مجلسی، 1404 ق، ج 2: 376) و در عیون اخبارالرضا، امال صدوق و کمال‌الدین و معانی الاخبار نیز ذکر شده است (کلینی، 1430 ق، ج 1: 488، پاورقی) که در برخی موارد به صورت مسند ذکر شده که به عنوان نمونه در معانی الاخبار صدوق با این سند ذکر شده که صدوق از ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابواحمد قاسم بن محمد بن علی هارونی از ابوحامد عمران بن موسی بن ابراهیم از حسن بن قاسم رقام از قاسم بن مسلم از برادرش عبدالعزیز بن مسلم به صورت سماع نقل می‌کند (1389: 192، حدیث 2 [121]) که بر توثیق برخی از این افراد گواهی نشده است.

   ابومحمد قاسم بن علاء  
   وی از اهالی آذربایجان است (اردبیلی، 1403 ق، ج 2: 19). او را می‌توان از کسانی شمرد که توفیق همراهی چندین امام معصوم (علیه‌السلام)، (امام هادی، امام حسن عسگری و امام زمان (علیه‌السلام)) را داشته و به مقام وکالت نائل آمده است (طوسی، 1411 ق: 308) و از آنجا که وکلا به دو دسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای ممدوح بودند و دسته‌ای به انحراف رفتند و گمراه شدند. از جمله وکلای ممدوح، قاسم بن علاء است.  
   بنابر آنچه شیخ طوسی بدان اشاره فرموده، او را از کسانی شمرده است که وکیل بوده و به انحراف نرفته است (همان).  
   همچنین در رجالش وی را جلیل‌القدر معرفی می‌کند (همان، 1373: 436).  
   همچنین از مضامین توقیعات چنین استنباط می‌شود که جلالت قدر، منزلت مقامش عالی و مورد توجه و عنایت امامان (علیهم‌السلام) بوده است. در مجامع روایی، روایت های او یا به واسطه از امام آمده است یا در مواردی بدون واسطه از امام عسکری (علیه‌السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل می‌کند. قاسم، علاوه بر اینکه وکیل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده، توقیعات و نامه‌هایی هم از جانب آن حضرت برای او صادر می‌شده است، از جمله این توقیعات و نامه‌ها می‌توان به منابع ذیل مراجعه کرد (کلینی، 1407 ق، ج 1: 519؛ کشی، 1363: 535)، با این حال می‌توان گفت، از آنجا که وی مورد توجه و اعتماد امامان (علیهم‌السلام) قرار گرفته و همچنین بنابر گفته‌ی شیخ طوسی که وی را جلیل‌القدر و از وکلای ممدوح دانسته، ایشان ثقه است.

   عبدالعزیز بن مسلم  
   از اصحاب امام رضا (علیه‌السلام) بوده است (خوئی، 1371، ج 11: 39).  
   از وی در باب نادر درباره‌ی فضائل امام، از امام رضا (علیه‌السلام) روایت شده است (اردبیلی، 1403 ق، ج 1: 459).  
   این حدیث مرفوع بوده و برخی سلسله‌ی سند ذکر نشده است؛ ولی در جهت تقویت آن باید گفت این حدیث با سند کامل توسط شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه بدین صورت نقل شده است: «حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا محمد بن یعقوب قال حدثنا ابومحمد القاسم بن العلاء قال حدثنی القاسم بن مسلم عن اخیه عبدالعزیز بن مسلم…» (1395 ق، ج 2: 675).  
   ولی اشکال در این است که شیخ صدوق این حدیث را به سندش از کلینی نقل می‌کند و کلینی هم از قاسم بن علاء به طور مرفوع از عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا (علیه‌السلام) نقل کرده است. چگونه می‌شود کلینی در کافی مرفوعاً نقل کرده، ولی شیخ صدوق به نقل از کلینی مسند نقل کرده است؟

   حل اشکال:  
   شیخ صدوق این روایت را از کتاب کافی کلینی اخذ نکرده است. بیان مطلب اینکه نجاشی، ضمن ترجمه‌ی کلینی و بیان کتاب‌های کلینی، غیر از کافی که در مدت 20 سال تصنیف کرده است،‌ کتاب رسائل الائمه (علیه‌السلام) را می‌شمارد (نجاشی، 1365: 377) و شیخ طوسی در فهرست نیز آن را از کتاب‌های کلینی می‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌شمارد و می‌گوید: «وله کتاب الرسائل» (1420 ق: 135)، این کتاب کلینی به دست ما نرسیده؛ ولی در دست شیخ صدوق بوده و در مواردی از آن اخذ کرده است.  
   از آنجا که کسانی چون محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی و محمد بن موسی بن متوکل از ثقات هستند (خویی، 1371: 19-18، 300-54) و اینکه قاسم بن مسلم نیز از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) و فاضل و ممدوح هستند (همان: 15 و 62) و از آنجا که درباره‌ی راویان این حدیث ذمی ذکر نشده و اکثر راویان آن، ثقه و مورد مدح هستند، می‌توان این حدیث را در شمار احادیث حسن به شمار آورد. [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 199

   بَابٌ نَادِرٌ جَامِعٌ‏ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ‏

   1- أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرِّضَا ع بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا

   أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي ع فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ ع ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ص حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ ص‏ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ‏ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمْضِ ص حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً ع عَلَماً وَ إِمَاماً وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ع بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ‏ فَقَالَ‏ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً فَقَالَ الْخَلِيلُ ع سُرُوراً بِهَا- وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي‏ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ‏ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ‏ وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ. وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ‏ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ‏ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ‏ فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً حَتَّى وَرَّثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى- إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ‏ بِإِبْراهِيمَ‏ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ‏ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ‏ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا ص عَلِيّاً ع‏

   بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى- وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ‏ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ‏ إِلى‏ يَوْمِ الْبَعْثِ‏ فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ ع خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْ‏ءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ‏ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَاهِبِ الدُّجَى‏ وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ‏ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ‏ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّآدِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ-

   الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ‏ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْ‏ءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمُ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيْنَ الِاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا أَ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ص كَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتْهُمُ الْأَبَاطِيلَ‏ فَارْتَقَوْا مُرْتَقًى صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزْدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ‏\* وَ لَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَ قَالُوا إِفْكاً وَ ضَلُّوا ضَلالًا بَعِيداً وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ‏ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ‏ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ‏ رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ- وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ‏ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ‏ وَ تَعالى‏ عَمَّا يُشْرِكُونَ‏ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَ‏ وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ‏ الْآيَةَ وَ قَالَ- ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ‏ أَمْ لَكُمْ كِتابٌ‏ فِيهِ تَدْرُسُونَ‏ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ‏ أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ‏ سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ‏ أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ‏

   وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ‏ أَمْ عَلى‏ قُلُوبٍ أَقْفالُها أَمْ‏ طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ‏ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ‏ أَمْ‏ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ‏ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِ‏ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُ‏ الْبُكْمُ‏ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ‏ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ‏ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ‏ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ‏ أَمْ‏ قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ‏ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ‏ فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ‏ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النُّسُكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ ص وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ لَا مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الذِّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ ص وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفَرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ ص يُوَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكَمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى‏ أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِ‏ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي‏ إِلَّا أَنْ يُهْدى‏ فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ‏ وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ‏ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ‏ وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ ص- أَنْزَلَ‏ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً وَ قَالَ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ ص‏ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ‏ عَلى‏ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ‏ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً فَمِنْهُمْ‏ مَنْ آمَنَ بِهِ‏ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى‏ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيَّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ-

   فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ‏ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ تَعَدَّوْا وَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَقَّ وَ نَبَذُوا كِتابَ اللَّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ‏ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى- وَ مَنْ أَضَلُ‏ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً‏ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي‏ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ‏ وَ قَالَ‏ فَتَعْساً لَهُمْ‏ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ‏ وَ قَالَ‏ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ‏ عَلى‏ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً. [↑](#footnote-ref-9)
10. مجموعه حدیثی کافی نوشته محمدبن‎یعقوب کلینی از مجموعه های مهم حدیثی شیعیان اثنی‎عشری است. برخی از مستشرقان تفاوت های میان این اثر با مجموعه حدیثی دیگر شیعی یعنی بصائر الدرجات را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند که کافی هرچند از نظر محتوایی همانند بصائرالدرجات نماینده فضای غالیانه قم است اما چون شیعیان عقل‎گرای بغداد را مخاطب قرار داده، در انتخاب احادیث و چینش آنها به‎نوعی راه اعتدال را پیموده است و بر خلاف کتاب بصائرالدرجات، اموری که محتوایی خارق‎العاده داشته همچون علم نامحدود امامان (علیهم‎السلام) ، منابع غیرعادی این علوم و نیز توانایی زنده کردن مردگان و… در این کتاب عنوان نشده است. در این پژوهش به‎منظور پاسخ به این پرسش که آیا کتاب الحجه کافی و بصائرالدرجات در بیان شاخصه‎های امامت وجه تمایزی دارند و فضایل امامان (علیهم‎السلام) که در بصائر مطرح شده واقعا توسط کلینی مورد بی‎توجهی قرار گرفته است یا خیر؟ الحجه کافی و بصائرالدرجات با یکدیگر مقایسه و احادیث و ابواب مشترک و غیرمشترک دو کتاب استخراج گردید و درنهایت با روش تحلیل محتوا، یکی از ابوابی که تنها در کتاب الحجه کافی بیان شده (باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته‏) تحلیل و بررسی و مشخص شد برخلاف ادعاهای مطرح‎شده، این روایت مفصل از امام‎رضا (علیه‎السلام) از نصب الهی، عصمت و علم لدنی به‎عنوان اوصاف امام و شاخصه های امامت سخن گفته است. [↑](#footnote-ref-10)
11. فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ [↑](#footnote-ref-11)
12. نَّ رَسُولَ اللّهِ صلي الله عليه و آله قالَ: اِمـامُ الْقـَوْمِ وافِدُهـُمْ فَقَدِّمُوا فى صَلاتِكُمْ اَفْضَلَكُمْ. [[«بحار الانوار / ج 88 / ص 109»]](https://www.hadithlib.com/hadithtxts/chel/8737/%D8%A7%D9%85%D9%80%D8%A7%D9%85-%D8%AC%D9%80%D9%85%D8%A7%D8%B9%D8%AA)

    پيامبر خدا صلي الله عليه و آله فرمود: امام جماعت هر جمعى نماينده آنان ـ در پيشگاه خداوند ـ مى باشد پس براى امامت جماعت خود بهترين ها را برگزينيد. [↑](#footnote-ref-12)
13. [↑](#footnote-ref-13)